

## آفتاب

جهانگیری: اگر امید مردم را افزایش دهیم، شرایط سخت زودتر پایان می یابد

و پیشنهاد داد؛ مثلا اسم دولت رو بذاریم  
«امید ضربدر دو» یا حتی به توان دو.  
کار دیگه ای که نمی تونیم بکنیموقتی دفتر مشق می شود ده هزار تومان  
ما به سیاه کردن کاغذ اعتراض داریم  
با طنزهایی که هیچ مسئولی نمی بیندشان  
دیدن فقر که دیگر سواد نمیخواهد  
این مردم بیشتر از لبخند  
به نان نیاز دارند

تیتربازی: فرزند نیک قدم

سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰:  
تحمیل پراید و سمند به مردم قطعاً نقض حقوق  
شهروندان ایرانی است



اینکه همه زندگیمون رو جمع کنیم نتونیم  
یه پراید بخریم، نقض بزرگتریه

روحانی:  
در اینکه مردم با مشکلات جدیدی  
مواجه شده اند، شکی نیست و همه ما  
در زندگی خود این را لمس می کنیم



ایشون گوینده اخبار بودن  
یا رئیس جمهور؟!!

حیدری نماینده تهران:  
مگر ما قییم دنیا هستیم که می خواهیم  
بینی همه را به خاک بمالیم



با توجه به قیمت ارز ما پسر ناتنی  
از زن سوم طلاق گرفته دنیا هم نیستیم!

فار گاز

یادش بخیر، دوران بچگی ما کی می دونست اصلا پوشک  
رو چطوری می نویسنند! یه وسیله شکنجه ای بود به نام  
قنداق. همین الانم که یادم میفته بندم شروع می کنه به  
لرزیدن! پاهای مارو جفت می کردند و با چند تا پارچه  
همون طور محکم سیخکی می بستند. تازه دستامونم  
می داشتند زیر قنداق یه وقت نتونیم بندشو شل کنیم.  
زیبون که نداشتیم هر چی هم با ایما و اشاره به ننه  
می فهموندیم بالا اقلانبار دستامون بیرون بمونه یه نفسی  
کشیم انگاری که داریم با دیوار حرف می زنیم.  
از ساعت ۷ شب تا ۷ صبح روز بعد یعنی به مدت  
۱۲ ساعت هر کاری داشتیم تو همون چند تا تیکه پارچه  
که با یه مشمع آبدبندی می شد انجام می دادیم.  
صبح، اول همه در و پنجره رو باز می کردند تا بو نیچیجه  
و بعدش ما رو باز می کردند. وای چه حالی داشت، انگار  
بعد از ۱۵ سال از زندان انفرادی آزاد شدی. بعدش ننه خدا بیامرز یه مشمع برای احتیاط  
مینداخت زیر ما و به ما فرصت می داد چند دقیقه ای دست و پا بزیم که البته ما هم برای  
اینکه زهر خودمونو بریزیم تو همون چند دقیقه خرابکاری هامونو انجام می دادیم. البته دیگه  
توی قنداق هم طی این ۱۲ ساعت جایی باقی نمونه بود.  
ننه پارچه ها رو می برد لب جوب می شست و دیگه خدا بیامرز کاری نداشت اون پایین تراز  
این آب چه استفاده ای می کنند!!  
من هنوزم که هنوزم تحت تاثیر قنداق قرار دارم. شبها که می خولم همینطور سیخ دستامو  
می دارم بغلم و همین طوری سیخکی تا صبح می خوابم. چند بار بچه ها فکر کردند ما زانم  
لال تموم کرده ایم و خواستند مقدمات کفن و دفن رو آماده کنند که ما بلند شدیم و سراغ  
صبحانه رو گرفتیم!  
بعدا که بزرگتر شدیم طی جشنی به نام "گود بای قنداق" از شر قنداق رها شدیم و افتادیم  
گیر یه وسیله شکنجه دیگه به نام شلوار لاستیکی. این شلوار رو از صبح پای ما می کردند


قنداق  
داغ  
مهدی افغان



ابوالفضل رحیمی

وزارت کار:  
راه حلی برای افزایش دستمزد کارگران وجود ندارد

کارپیکاتور



ابوالفضل رحیمی

RAHIMI 2018

دبیر گروه: اسماعیل لک  
طنز پردازان: ابوالفضل رحیمی، فرزاد نیک قدم، فائزه صدر، فاطمه ناصری، زرین دورودی، مهدی افغان

همکاران ما  
در «آب و تاب»

aaotab aabotab